




HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	l. 53, No. 2: Issue 107, Autumn & Winter 2021.2022, p.131-155	
Online ISSN: 2538-4171		Print ISSN: 2008-9112
Receive Date: 22/05/2022	Revise Date: 07/04/2022	Accept Date: 20/08/2022
DOI: 10.22067/EPK.2022.76815.1129	Article type: Original	

From Hermeneutic Understanding to Text Interpretation A Comparison between the Principles of the Views of Mojtabeh Shabestari and Hirsch

Dr. Jan Mohammad Dehghanpour (Corresponding Author), PhD in Quranic Sciences and Hadith, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

Email: jm.dehghanpour@gmail.com

Dr. Babak Abbasi, Assistant Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

Dr. Mehrdad Abbasi, Assistant Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

Abstract

The hermeneutic understanding and interpretation of the text is the result of the interaction between the interpreter and the text and is based on the four pillars of author, text, interpreter and context. Understanding and comparing the principles of hermeneutic theories is important since it is the bedrock of critiques of the critics. With a descriptive-analytical method, this article seeks to compare and analyze the principles of the views held by the contemporary Muslim thinker Mojtabeh Shabestari and the contemporary western hermeneutist Eric Hirsch. This will lead to answering this main question: What is the result of a comparative study of the principles of hermeneutic understanding in the views of Mojtabeh Shabestari and Hirsch? The result of a comparative study in the four mentioned axes shows that the similarities are more than the differences. The most important commonalities are accepting the author's intention in producing the text, determining the meaning by the author, the interpreter's interrogating the text, the effect of the interpreter's presuppositions, interests and expectations in understanding the text and accepting the hermeneutic cycle in understanding the text. The main difference is that Shabestari believes in the multiplicity of meanings and Hirsch believes in the stability of meaning. Also, Shabestari establishes the hermeneutic circle between the pre-understanding and the author's semantic horizon of the text, but Hirsch between the genre of the text and the elements of the text and the interpreter's pre-knowledge. By accepting the historicity of the text, Shabestari supports the meaning related to the current state of the text, while Hirsch accepts the historicity in the interpretation and not in the understanding.

Keywords: principles, hermeneutic understanding, interpretation of the text, Mojtabeh Shabestari, Hirsch



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	131 - 155	ص 1400، زمستان 107 - پاییز و زمستان 1400، ص 155 - 131
شاپا الکترونیکی 2538-4171		شاپا چاپی 2008-9112
تاریخ پذیرش: 1401/05/29	تاریخ بازنگری: 1401/04/13	تاریخ دریافت: 1401/03/01
DOI: 10.22067/EPK.2022.76815.1129		نوع مقاله: پژوهشی

از فهم هرمنوتیکی تا تفسیر متن مطالعه تطبیقی در مقایسه مبانی آرای مجتهد شبستری و هرش

دکتر جان محمد دهقان پور (نویسنده مسؤل)

دانش آموخته دکتری الهیات، علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

Email: jm.dehghanpour@gmail.com

دکتر بابک عباسی

استادیار فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

دکتر مهرداد عباسی

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

فهم و تفسیر هرمنوتیکی متن، حاصل گفت‌وگو و برهم‌کنش دوسویه مفسر و متن است. در فرایند گفت‌وگو، افق معنایی متن که متأثر از مؤلف آن است با افق‌های متفاوت مفسران درهم آمیخته و به پرسش‌های برآمده از موقعیت‌های هرمنوتیکی گوناگون پاسخ می‌دهد. از آن‌جا که مفسران با مطرح ساختن پرسش‌های متفاوت در پی دست‌یابی به فهم متن هستند می‌توان شاهد تنوع در فهم آن‌ها بود. فهم و تفسیر هرمنوتیکی مبتنی بر ارکان چهارگانه مؤلف، متن، مفسر و زمینه می‌باشد. تمایز رویکردهای هرمنوتیکی بستگی به میزان نقش هر یک از ارکان چهارگانه در فرایند فهم دارد. شناخت و مقایسه مبانی نظریه‌های هرمنوتیکی از آن‌رو اهمیت دارد که بستر ساز نقد و نظر ناقدان است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی، تحلیل تطبیقی و مقایسه مبانی آرای اندیشمندان معاصر اسلامی «محمد مجتهد شبستری» با هرمنوتیست معاصر غربی «اریک دونالد هرش» در صدد دست‌یابی به پاسخ این پرسش اصلی است: مطالعه تطبیقی مقایسه مبانی فهم هرمنوتیکی در آرای مجتهد شبستری و هرش به چه نتیجه‌ای می‌انجامد؟ حاصل بررسی تطبیقی مقایسه در محورهای چهارگانه یاد شده نشان از فزونی قرابت مبانی آراء بر اختلاف مبانی آرای آن‌ها است. اهم اشتراک مبانی آرای آن‌ها در پذیرش قصدیت مؤلف در تولید متن، تعیین بخشی معنا از جانب مؤلف، استنتاج مفسر از متن، تأثیر پیش دانسته‌ها، علاقه و انتظارات مفسر در فهم متن و پذیرش دور هرمنوتیکی در فهم متن است. اهم اختلاف مبانی آرای آن‌ها در این است که شبستری قائل به تکثر معنا و هرش قائل به ثبات معنا است. شبستری دور هرمنوتیکی را بین پیش فهم و افق معنایی مؤلف در متن برقرار می‌کند، ولی هرش بین ژانر متن با اجزاء متن و پیش‌دانسته‌های مفسر. شبستری با پذیرش تاریخ‌مندی متن قائل به معنای مرتبط با حال متن است و ولی هرش تاریخ‌مندی در تفسیر (معناداری متن) را می‌پذیرد نه تاریخ‌مندی در فهم (معنای متن).

واژگان کلیدی: مبانی، فهم هرمنوتیکی، تفسیر متن، مجتهد شبستری، هرش

مقدمه

فهم، کانون مرکزی دانش هرمنوتیک است. چرخش تعاریف هرمنوتیک در بستر زمان، آن را به مشترک لفظی مبدل ساخته است. آغازین مباحث هرمنوتیک در سه قرن پیش به قواعد خاص تفسیر متون مقدس اختصاص داشت؛ زان پس به قواعد عام فهم و تفسیر متن مبدل گشت و در ادامه با تمرکز بر خود فهم و فرایند آن، دامنه مباحث خود را گستراند. این دانش در آستانه قرن 21 توسط گادامر (1900-2002م)، شاگرد هایدگر (1889-1976م) به نوعی هستی‌شناسی فهم تبدیل و موجب پیدایش هرمنوتیک فلسفی گردید. ظهور فلسفه‌های جدید و دانش‌های نوپدید همچون «هرمنوتیک»، «زبان‌شناسی» و «فلسفه زبان» موجب شکل‌گیری نظریات نواندیشانه نسبت به فهم و تفسیر هرمنوتیکی متن شده است. در فهم و تفسیر هرمنوتیکی قرار نیست که مفسر خود را از موقعیت هرمنوتیکی‌ای که در آن زیست می‌کند رها نموده و به بازسازی موقعیت هرمنوتیکی متن بپردازد؛ بلکه موقعیت‌های هرمنوتیکی هر دو طرف به رسمیت شناخته می‌شود. در رویکرد فهم سنتی اصرار بر کنار نهادن پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌ها وجود دارد، ولی در رویکرد فهم هرمنوتیکی نه تنها پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌های مفسر به رسمیت شناخته می‌شود، بلکه پیش‌فرض‌ها که برخاسته از موقعیت هرمنوتیکی مفسر است خود را در قالب پرسش‌هایی فراروی متن قرار می‌دهد و گفت‌وگو میان متن و مفسر آغاز می‌گردد. در این رویکرد هرمنوتیکی، مفسر صرفاً به دنبال ایجاد سازگاری میان معنای متن با زمینه و زمانه پیدایش آن نیست، بلکه با تأکید بر جنبه کاربردی فهم در پی ایجاد رابطه میان متن با زمان حال حاضر است. اگر چه بررسی پیشینه تحقیق نشان از انجام تحقیقات دامنه‌دار در حوزه هرمنوتیک دارد، ولی پژوهش در عرصه بررسی تطبیقی مقایسه مبانی هرمنوتیکی اندیشمندان اسلامی و غربی، انگشت‌شمار است. این مقاله با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و با هدف شناسایی مبانی فهم و تفسیر هرمنوتیکی در آرای دو اندیشمند معاصر از دو حوزه اسلامی و غربی در صدد پاسخ به این سؤال است: مقایسه تطبیقی مبانی فهم هرمنوتیکی در آرای مجتهد شبستری و هرش به چه نتیجه‌ای می‌انجامد؟ از آن‌جاکه فهم و تفسیر هرمنوتیکی مبتنی بر ارکان چهارگانه مؤلف، متن، مفسر و زمینه است، تأکید ورزی بر هر یک از ارکان یادشده بیانگر اتخاذ رویکرد خاص هرمنوتیکی است. مباحث هرمنوتیکی مبتنی بر سه رویکرد عمده است: رویکرد مؤلف محور، مفسر محور و متن محور.¹ فرضیه تحقیق این است که شبستری در شمار مفسر-متن‌محوران و هرش در زمره مؤلف-متن‌محوران قرار داشته و مبانی آرای آن‌ها اختلاف حداکثری دارد.

1. از نظر محقق در فرایند فهم و تفسیر، نقش خود متن و زمینه (بافت) مربوط، در تمام رویکردها، غیر قابل انکار است. دقیق‌تر آن است که گفته شود، مؤلف-متن محور یا مفسر-متن محور.

1- معرفی شخصیت‌های مورد تحقیق

1-1- حیات علمی شبستری

محمد مجتهد شبستری متولد ۱۳۱۵ از نواندیشان دینی معاصر^۱، با ۱۸ سال تحصیلات در سطوح بالای حوزوی در علوم اسلامی (فلسفه، کلام، فقه، اصول و تفسیر) است. استاد تمام بازنشسته گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران و عضو شورای علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی از آغاز تأسیس آن بوده و مقالات متعددی از وی در این دائرةالمعارف و مجله‌های تخصصی اروپایی و عربی به چاپ رسیده و صاحب نظرانی آراء و نظریات او را به نقد کشیده‌اند. از جمله آثار او هرمنوتیک، کتاب و سنت؛ نقدی بر قرانت رسمی از دین؛ نقد بنیادهای فقه و کلام و مطالعات قرآنی است.^۲ مجموعه آثار شبستری در وب-سایت شخصی ایشان^۳ در دسترس است. کلیه مستندات این مقاله در باره آرای شبستری (جز آثار چاپ شده) برگرفته از وبسایت شخصی ایشان است؛ از همین رو در ارجاع‌ها تنها به ذکر تاریخ و عنوان مطلب اکتفا شده است.

1-2- حیات علمی هرش

اریک دونالد هرش^۴ متولد ۱۹۲۸ م از خانواده‌ای یهودی در امریکا است. وی با مدرک دکترای ادبیات انگلیسی استاد بازنشسته دانشگاه ویرجینیا و مؤسس بنیاد هسته دانش در امریکا است. شهرت هرش در امریکا نه به سبب نوشتن آثار انتقادی هرمنوتیک بلکه به علت آثار فرهنگی و مطالعات آموزشی است. وی در سال ۱۹۸۹ م با نوشتن سواد فرهنگی جایزه نوبل را دریافت کرد. هرش درباره تفسیر و هرمنوتیک دو کتاب تألیف نموده است. یکی *validity in interpretation* (اعتبار در تفسیر) که مهمترین اثر وی است و دیگری *The Aims of interpretation* (اهداف تفسیر). هرش در کتاب اعتبار در تفسیر به نقد تلقی‌های نسبی‌گرا و تاریخی‌گرا از معنای متن پرداخته و از عینیت تفسیر دفاع کرده است.

2- مبانی فهم و تفسیر هرمنوتیکی

با بررسی معانی واژه‌های «مبانی»، «فهم» و «تفسیر»^۵ در تعریف اصطلاح مرکب «مبانی فهم و تفسیر

1. اگر چه ایشان خود را نواندیش نمی‌نامد و می‌گوید: «... من این تعبيرات را برای خودم نمی‌پندم و خود را نواندیش و یا روشنفکر دینی نمی‌نامم» (شبستری، سخنرانی، 4 اذر 1395)

2. مجتهد شبستری در سال 1400 در ابتدای آخرین اثر خود با عنوان مطالعات قرآنی دو مطلب را تأکید می‌کند که حکایت از بازنگری و اصلاح برخی از نظریات قبلی او دارد؛ یکی تحت عنوان «تغییرات اساسی در مقالات قرانت نبوی از جهان» و دیگری با عنوان «چرا عنوان قرانت نبوی از جهان را کنار گذاشتم؟» (ر. ک: شبستری، مطالعات قرآنی، آبان 1400، ص 6 و 7)

3. www.mohammadmojtahedshabestari.com.

4. Eric Donald Hirsch

5. «مبانی» جمع واژه «مبنا» است که به؛ شالوده‌ها، مضامین (معین، 3/3765)، ابتدا، اول و پایه (دهخدا، 12/17758) معنا شده است. «فهم» به معنای شناختن یا تعقل (فراهدی، ۴/۶۱۷) و شناختن با قلب (ابن منظور، ۱/۴۶۰) معنا شده است. «تفسیر»، از ماده «فَسَّرَ» به معنای؛ بیان (سیوطی، 2/549)، جدا

هرمنوتیکی» می‌توان گفت: گزاره‌هایی که مقدمات و مقومات، باورهای بنیادین، پس زمینه‌های ذهنی و آتش خورهای فکری مفسر برای فهمیدن متن و تفسیر کردن آن محسوب می‌شوند.¹ از منظر هرمنوتیک برای فهم و تفسیر یک متن چهار عامل نقش اصلی را دارد: مؤلف، متن، مفسر و زمینه‌های مرتبط با متن.² این عوامل چهارگانه ارکان فهم به حساب می‌آیند (واعظی، 229-228). در این تحقیق 12 مؤلفه مرتبط با محورهای چهارگانه یاد شده مطابق نمودار ذیل تعیین شده است تا مبانی آرای هر یک از دو شخصیت مورد تحقیق در ارتباط با هر مؤلفه به تفکیک از آثار آن‌ها استخراج شده و میزان قرابت یا افتراق مبانی آن‌ها مشخص شود.

مؤلفه‌ها	محورها
1- قصد مؤلف در تولید متن	1- مؤلف
2- مؤلف و تعیین بخشی به معنای لفظ	
3- وضع الفاظ متن و دلالت معنا	2- متن
4- زبان متن	
5- فهم‌پذیری متن	
6- مفسر و عمل تفسیر متن	3- مفسر
7- مفسر و استنتاج از متن	
8- مفسر، پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها	
9- مفسر، علاقه‌ها و انتظاراتها	
10- مفسر و دور هرمنوتیکی	
11- زمینه و سیاق	4- زمینه
12- تاریخ‌مندی فهم متن	

نمودار 1- محورها و مؤلفه‌ها در فرایند فهم و تفسیر

کردن (صفی پور، ذیل ماده فسر)، بیان و توضیح دادن امور (ابن فارس، ذیل ماده فسر)، اظهار معنای معقول (راغب اصفهانی، 380)، آمده است. طبرسی تفسیر را، کشف مراد از لفظ مشکل (طبرسی، 13/1) می‌داند.

1. تعریف مختار نگارنده

3- نقش مؤلف در فهم هرمنوتیکی

اهمّ مبانی فهم و تفسیر شبستری و هرش در ارتباط با نقش مؤلف را می‌توان تحت دو عنوان (مؤلفه) «قصد مؤلف در تولید متن» و «مؤلف و تعین بخشی به معنای لفظ» مقایسه کرد.

3-1- قصد مؤلف در تولید متن

شبستری قائل است از آن‌جا که کلام دارای دلالت تصدیقیّه است (شبستری، قراءت نبوی، 1)؛ مفسّر برای فهم متن باید در پی یافتن مراد جدی و مقصود مؤلف باشد. برای این منظور مفسّر با پرسش از متن و استفاده از روش نقد تاریخی و بهره‌گیری از قواعد زبانی می‌کاود تا دریابد که مؤلف چه مقصودی از ایجاد متن داشته است (شبستری، فرآیند فهم متون، 53)؛ وی بین فهم معنای یک جمله که فهم سمانتیکی¹ یا علم الدّلاله نامیده می‌شود با فهمیدن فعل مفسّر که فهم هرمنوتیکی یا شناخت تفهّمی است تمایز قائل می‌شود (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 13؛ همو، 1374، درس‌گفتار جلسه 39). فهم سمانتیکی منتهی به شناخت تبیینی شده و فهم هرمنوتیکی به شناخت تفهّمی می‌آید (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 13). به بیان دیگر فهم هرمنوتیکی رخدادی است که در درون ارتباطات انسانی که تاریخی و اجتماعی است اتفاق می‌افتد و امری بین‌الذّهانی است. یعنی همواره یک فهم را می‌توان فهمید نه یک متعلّق فهم را که از جنس فهم نیست (شبستری، گفتگو، 25 خرداد 1396).

هرش معنای لفظ را فقط به صورت سمانتیکی به واژه‌ها نسبت نمی‌دهد، بلکه به آگاهی و قصد مؤلف پیوند می‌زند و از طریق هرمنوتیکی در پی کشف آن است. وی می‌گوید: «معنا متعلّق به آگاهی است، نه نشانه‌ها یا چیزهای فیزیکی، آگاهی نیز متعلّق به اشخاص است... مؤلف و خواننده» (هرش، 48). ایشان ملاک و معیاری که بر اساس آن بتوان دلالتی را لحاظ کرد یا کنار گذاشت این می‌داند که آیا آن‌ها مشمول اراده مؤلف هستند یا نه؟ (هرش، 165) از نظر وی معنا نیازمند معنادهنده است (هرش، 295) و توالی واژه‌ها بدون قصد و اراده‌کننده معنا هیچ معنایی نمی‌دهد (هرش، 26). وی می‌گوید: «عمل ذهنی نویسنده یا گوینده، رسماً برای شکل‌گیری معنای لفظی ضروری است... متن معنای لفظی معین نویسنده را نشان می‌دهد» (هرش، 286). وی قصد را برابر با معنای لفظی متن می‌داند که به وسیله آن نشانه‌های زبان شناختی قابل انتقال و اشتراک با دیگران است (کوزنزهوی، 84). هرش معتقد است که بین معنا² و محتوای اصلی³ باید تفکیک قائل شد و آن‌ها را یکسان نپنداشت. معنا وجودی مستقل از آگاهی ندارد،

1. فهم سمانتیکی یعنی فهمی که از طریق علم لغت و دلالت لفظ بر معنا به دست می‌آید.

2. meaning

3. subject matter

بلکه معنا خود، وابسته به آگاهی و محصول آن است. وی تفکیک نکردن معنا از محتوای اصلی را موجب خلط استقلال معنا از آگاهی می‌داند که اشتباهی فاحش است (هرش، 312). هرش افعال ذهنی را از معانی متمایز دانسته و یکسان انگاری آن‌ها را سطحی‌نگری و موجب ابتلاء به روان‌شناسی‌گرایی می‌داند (هرش، 313) وی می‌گوید: «من باید نشان دهم که معنای لفظی مورد نظر مؤلف، معنایی معین و نیز قابل بازآفرینی است و نهایتاً باید نشان دهم که این معنای لفظی، وسیله‌ای است تا از طریق آن غامض‌ترین مشکل تفسیر، یعنی مشکل دلالت را حل کنم (هرش، 52).

3-2- مؤلف و تعیین بخشی به معنای لفظ

شبستری لازمه متن قلمداد شدن یک اثر مکتوب را داشتن اراده جدی در ورای آن کلام مکتوب می‌داند (شبستری، فرائد نبوی، 1)، به همین جهت می‌گوید: «جمله‌هایی که صرفاً با تداعی معانی درکنار هم پیدا شوند متن نیستند چون یک فکر را نشان نمی‌دهند» (همان، ۱۵). از نظر شبستری هر گفتار یا نوشتار در وضعیت معین تاریخی (اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ...) رخ داده و معنادهی آن مقید به آن وضعیت و آن جهان است؛ اگر آن وضعیت و جهان تاریخی عوض شود، آن معنا دیگر وجود نخواهد داشت و همان گفتار یا نوشتار معنای دیگری خواهد داد.¹

از نظر هرش تعیین معنا توسط اراده مؤلف صورت می‌پذیرد (هرش، 74 و 28 و 98). یعنی معنا ثابت و قابل بازآفرینی است (هرش، 52 و 64-66). وی می‌گوید: «معنای اصلی مورد نظر نویسنده نمی‌تواند تغییر کند حتی برای خود مؤلف، اگر چه یقیناً آن معنا می‌تواند انکار شود» (هرش، 32-33). وی توضیح می‌دهد منظور از تعیین معنا این است که متن، جدای از خواننده آن دارای معنای معینی است و این معنا ثابت بوده و با تفاوت خوانندگان و مفسران تغییر نمی‌یابد و تعیین دارای هویت محدود و ثابت و نامتغییر است (هرش، 72 و 74). پالمر در توضیح این نظر هرش می‌گوید آن‌چه که تغییر می‌کند معناداری متن² است نه معنای لفظی³ (پالمر، 71-70). هرش استدلال می‌کند که اگر متن معنای معین و ثابتی نداشته باشد، موجب پیدایش احتمالات معنایی متعدد می‌شود و پیامد نیهیلیستی غیر قابل دفاع خواهد داشت (هرش، 314-315)؛ البته ایشان در جای دیگر در معنای تعیین می‌گوید: «تعیین به معنای قطعیت یا دقت نیست. بی‌شک بیشتر معانی لفظی غیر دقیق و مبهم هستند... و حدودی دارند. یکی از حد و مرزهای آن، مرز بین ابهام و وضوح است» (هرش، 72). از نظر هرش تا زمانی که متن تفسیر نشود صرفاً توالی

1. ر.ک: شبستری، فرائد نبوی، 5؛ همو، پیش فرض‌های تفسیر آزاد قرآن، 5؛ همو، نص گزینی فقهی و قرآن نامفهوم، 28 بهمن ۱۳۸۷

2. significance

3. verbal meaning

علامت‌هاست که به‌هیچ‌وجه هیچ چیز نمی‌گوید (هرش، ص 37).

3-3- مقایسه و تحلیل مبانی مرتبط با نقش مؤلف

از مقایسه آرای شبستری و هرش در ارتباط با نقش مؤلف به شرحی که گذشت به‌دست می‌آید: هر دو اندیشمند قائل‌اند که مراد جدی متکلم یا مؤلف عامل اصلی تولید یک متن بوده و وظیفه مفسر کشف آن و فهمیدن فعلی که مؤلف با گفتن آن جام داده است می‌باشد. به بیان دیگر متن نشان‌گر فکر و فعل مؤلف است و باید در صدد کشف هدف عمل گفتاری یا رفتاری مؤلف از به‌کارگیری لفظ بود، تا دریافت که مؤلف با سخن گفتنش، چه فعلی را انجام داده است. این مطلب بیانگر آن است که برای کشف مراد مؤلف علاوه بر فهم سمانتیکی، فهم هرمنوتیکی هم باید داشت. هر دو اندیشمند قصدیت و تعیین بخشی معنای الفاظ توسط مؤلف در تولید متن را قبول دارند. شبستری معنادهی متن را مقید به وضعیت معین تاریخی زمان صدور متن می‌داند و با تغییر وضعیت و جهان تاریخی، معنای متن را متغیر دانسته و قائل به تکثر معنای متن است؛ ولی از نظر هرش معنا نمی‌تواند تغییر کند حتی برای خود مؤلف؛ آن‌چه که تغییر می‌کند معناداری متن است که به تفسیر مربوط است نه معنای لفظی. در عین حال هرش تعیین را به معنای قطعیت و دقت نمی‌داند بلکه مرز بین ابهام و وضوح می‌داند.

4- نقش متن در فهم هرمنوتیکی

مبانی آرای شبستری و هرش در ارتباط با نقش متن در فرایند فهم هرمنوتیکی تحت سه عنوان «وضع الفاظ متن و دلالت معنا»، «زبان متن» و «متن و فهم‌پذیری» قابل بررسی و تحلیل است.

4-1- وضع الفاظ متن و دلالت معنا

از نظر شبستری موضوع اصلی متن در واقع همان است که مابین متن، آن را هم و غم خود قرار داده و متن به جهت ارتباط با مانتش دارای پیوندهای معنایی است (شبستری، قرائت نبوی، ۱۵). هیچ معنای بدون لفظ، قابل تصور نیست بلکه معناها وجودی پسین دارند و با وجود آمدن الفاظ موجود می‌شوند (همان، ۱۴ و ۹). شبستری با تمایز نهادن بین متن و معنای آن ویژگی‌هایی برای متن قائل است از جمله این‌که: هر متنی وجوه متعدد دارد، فهمیدنش بدیهی نیست، معنا هرگز برملا و آشکار نیست، معنا نمی‌تواند از متن منفصل و با آن بیگانه باشد و متن، تنها اساس معنای مورد نظر است (همو، هرمنوتیک، کتاب و سنت، ۱۶). از نگاه شبستری هیچ‌کس بدون تفسیر، هیچ معنایی را نمی‌فهمد. وی بدفهمی‌هایی را که در مکالمات رخ می‌دهد مربوط به نادرست تفسیر کردن می‌داند (همو، فرایند فهم متون ۳ و ۴). از نظر شبستری تمایزی بین متن دینی و مقدس و غیر آن وجود ندارد، چون وی متن و زبان را انسانی و بین-

الأذهانی می‌داند (همو، قرائت نبوی، 9).¹ شبستری متن را امری قراردادی و پدیده‌ای بشری می‌داند (همان، 11) و قائل به تکثر معنای متن از طریق تفسیرهای متفاوت از یک متن است. وی می‌گوید: «هر متنی وجوه متعدّد دارد و تفسیرهای متعدّد می‌توان داد» (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 289). همچنین قائل است که: «تعددپذیری تفسیر متن بدین معنا نیست که خود متن معنا ندارد و هر کس مجاز باشد از دیدگاه خود چیزی بگوید؛ نسبت به این معنا منتفی است» (همان، 293-292).

هرش متن را امری قراردادی می‌داند که برای فهم یک متن و گفتار باید آن را بر اساس واژه‌ها و قواعد خود آن متن و گفتار شناخت (هرش، 177). هرش قائل است که در تفسیر، فرقی بین متون دینی و غیر دینی وجود ندارد که مقولات و قوانینی مناسب با هر یک از خانواده‌های متون (ادبی، فلسفی، حقوقی یا دینی) وجود داشته باشد؛ بلکه چیزی به عنوان تفسیر درونی متن وجود دارد (همو، 155). از نظر هرش هیچ‌یک از معانی ارائه شده توسط نشانه‌های لفظی واضح و آشکار نیست؛ همه معانی بایستی تفسیر شوند (همو، 91)؛ وی می‌گوید: «متن پیش از همه یک بازنمایی قراردادی همچون نُت‌نوشت موسیقی است که آن‌چه بازمی‌نماید ممکن است به درستی یا نادرستی تعبیر شود» (همو، 268). هرش برای معنای لفظی ویژگی‌هایی قائل است از جمله این‌که: «دلالت‌ها در درون معنا قرار دارند و معنا به عنوان یک کل لحاظ می‌شود» (همو، 95)؛ معنای یک متن مجموعه‌ای از زیرمعانی است که دارای وحدت نسبی است (همو، 324-325). معنای لفظی متعین و قابل بازآفرینی است (همو، 66). متن تا زمانی که تفسیر نشود صرفاً توالی علامت‌هاست (نه حتی توالی کلمات) و علامت‌ها می‌توانند تفاسیر گوناگونی داشته باشند به همین جهت تا زمانی که آن‌ها تفسیر نشده‌اند متن به هیچ‌وجه هیچ چیز نمی‌گوید (همو، 37). هرش برای متن دو حیثیت متفاوت قائل است که یکی را «معنا» یا معنای لفظی² و دیگری را «معناداری» (معنا نسبت به)³ تعبیر می‌کند. «معناداری» همیشه «معنا به چیزی»⁴ است و هرگز «معنای موجود در چیزی»⁵ نیست. هرش معنای لفظی را معنایی می‌شناسد که با قصدیت پیوند خورده و مخاطبان عصر پدیداری متن از متن دریافت می‌کنند که همواره ثابت است و با تفاوت خوانندگان و مفسران تغییر نمی‌یابد. ولی معناداری را

1. شبستری با این پیش‌فرض که قرآن کلام نبی است سعی بر تطبیق هرمنوتیک بر کتاب و سنت دارد. وی می‌گوید: «خداوند دین نازل نکرده است، بلکه خداوند کتاب نازل کرده است و آن هم بر پیامبر اسلام ... و منظور از آن کتاب ... کتابی با حروف، الفاظ، کلمات و اصوات نبوده است؛ آن کتاب هستی بوده است که کشف شده است بر پیامبر اکرم و پیامبر هستی را به نام خدا خوانده و همه موجودات را آیات الهی دیده است ...» (شبستری، فایل صوتی سخنرانی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۹ مهر ۱۳۹۷)

2. verbal meaning

3. significance

4. meaning- to

5. meaning - in

هرگونه معنایی می‌داند که با معنای لفظی ارتباط دارد و بیرون از متن بوده و در گذر زمان در حال دگرگونی و تغییرپذیر است که با ضرورت ارزیابی مجدد گذشته به جهت نیازها و علایق زمان حال شکل گرفته است؛ صرف نظر از این که این معنای مرتبط ممکن است خنثی، توصیفی یا بی‌روح باشد.¹ از نظر هرش معنای لفظی همیشه یک «نوع»² است که قابلیت بازآفرینی داشته و در تفسیرهای متفاوت یکسان است (هرش، 74-75). هرش «نوع» را حلقهٔ رابط و پلی میان نمونه‌ها و مصادیق می‌داند که خاص بودن معنا را به اجتماعی بودن تفسیر متصل می‌کند به همین جهت از هر «نوع» خاص، معنایی متناسب با آن انتظار می‌رود (همو، 102 - 103 و 105). از نظر هرش نوع در قلمرو وسیعش «ژانر»³ خوانده می‌شود، که هم سازنده معنا است و هم هدایت و کنترل معنا و سخن را به عهده دارد. «ژانر» تلقی، آگاهی و فرضیه‌ی اولیهٔ مفسر از کلیت نوع متن یا تیپ معنایی در بر دارندهٔ کلیت معنای متن است و بخشی از زمینه و بافت محسوب می‌شود و نقش تحدید کنندگی دایرهٔ معنایی را دارد که فهم بر اساس آن شکل گرفته است؛ مثلاً تشخیص این که نوع یک متن، فلسفی است یا حقوقی یا... (هرش، 74).

4-2- زبان متن

مراد از زبان در این مبحث، سیستمی از نشانه‌های وضعی و شکل‌های اظهارات است که وسیلهٔ تفاهم مشترک جماعت و اهل آن زبان است.⁴ از نگاه شبستری زبان انسانی، وضعی و یک سیستمی از شکل‌های «اظهارات» است که به وسیلهٔ انسان پدید آمده و تکامل یافته است (شبستری، قرائت نبوی، 8). شبستری فارغ از تعریف‌های متعددی که دربارهٔ زبان شده قائل است که وقتی زبان انسانی به صورت یک متن در برابر ما قرار می‌گیرد، ما در مقام فهم آن متن با یک گوینده روبرو هستیم؛ به همین جهت متن، زمانی فهمیده می‌شود که یک گوینده واقعی داشته باشد. وی می‌گوید: «وقتی زبان انسانی به صورت یک متن در برابر ما قرار می‌گیرد ما در مقام فهم آن متن با یک پیام دهنده یا یک طرف گفتگو یا یک بازیگر زبانی (فاعل گفتاری) روبرو هستیم» (همان، 9). شبستری از آن جا که قائل است متن و زبان، انسانی و بین‌الذاتانی است، کلام معنادار را منحصر در گویندهٔ انسانی دانسته و می‌گوید: «تحقق زبان انسانی (به معنای کلام معنادار) جز با گویندهٔ انسانی ممکن نیست» (همان، 3).

1. ر.ک: هرش، 72-74 و 98-91

2. type

3. genre

4. در هرمنوتیک فلسفی گادامر «زبان» امری وجودی است که فهم در آن تحقق می‌پذیرد و بحث اصلی فلسفهٔ هرمنوتیک را تشکیل می‌دهد (بلاشیر، 57). از نظر گادامر زبان ابزار نیست بلکه بخشی از وجود آدمی و تجلی‌گاه هستی اوست، زبان و کلمات نشانه نیستند، زبان محل تحقق عالم مشترک انسان‌ها است (Gadamer, Truth and method, 469)

هرش از نظریه زبان‌شناسی «فردیناد دو سوسور» (1875م-1913م) که از بنیان‌گذاران زبان‌شناسی مدرن می‌باشد، بهره‌جسته است (هرش، 20). سوسور برای زبان یک جنبه اجتماعی¹ (زبان به مثابه یک نظام ارتباطی) و یک جنبه فردی² (گفتار به مثابه یک اندام) قائل است (سوسور، 49). هرش از این نظریه به عنوان «اصولی با مقبولیت عام» نام می‌برد (هرش، 292). از نظر هرش معیارهای عمومی زبان به تنهایی در تفسیر متن کافی نیستند (همو، 292). وی قائل است که زبان در بردارنده‌ی واژه‌ها و اصول شکل‌دهنده‌ی جمله است، اما هیچ جمله‌ای را شامل نمی‌شود (همو، 293) و یادگیری زبان هم اکتسابی و متغیر است (همو، 70-71). از نظر هرش، نشانه³ با علامت⁴ متفاوت است. نشانه‌های زبانی ارادی، اختیاری و قراردادی‌اند که بیانگر طیف گسترده‌ای از معانی لفظی هستند و علامت‌های زبانی ملازم‌های غیرارادی معنا و دلیل غیراختیاری چیز دیگری است (همو، 81). وی می‌گوید: «معانی‌ای که علامت چیز دیگری هستند اهمیت زیادی دارند با این حال نباید با معانی لفظی خلط شوند زیرا در نتیجه این خلط، معانی لفظی تعین خود را از دست می‌دهند» (همو، 81). از نظر او متن به عنوان قطعه‌ای از زبان نیست (همو، 286). وی می‌گوید: «متن نمایانگر معنای معین نیست، بلکه شامل مجموعه‌ای از معانی ممکن و محتمل است که نه توسط مفسر، بلکه با نیروی حیاتی خود زبان، تعیین شده‌اند» (هرش، 286).

4-3- متن و فهم پذیری

از نظر شبستری هر متنی اعم از مقدس و غیر آن فهم‌پذیر و قرائت‌پذیر است (شبستری، تامدلاتی بر قرائت انسانی از دین، 83) و فهم همگانی یک متن زبانی از «تجربه فهم» آغاز می‌شود (شبستری، قرائت نبوی، 12). وی قائل است که فهم هرمنوتیکی به معنای فهمیدن یک «دیگری» است که غیر از فهمیدن به معنای دلالت دال بر مدلول و فهمیدن مقصود متکلم از ظاهر کلام در نزد اصولیان است. همچنین قائل است که فهم هرمنوتیکی و حقیقت، به معنای مطابقت با واقع نیست، بلکه یک رخداد است و رخداد نمی‌تواند نسبی باشد (همان). شبستری قائل است که فهم هر متن به تفسیر آن موقوف است و اگر تفسیر آن جام نشود، هیچ متنی خودبه‌خود معنایش را ظاهر نمی‌گرداند (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 15).

هرش فهم معنای واقعی متن را غیرممکن نمی‌داند، ولی آن را بسیار دشوار و دیرپاب می‌داند، چون

1. langue
2. parol
3. sing
4. symptom

قائل است که تفسیر نیز مانند بسیاری از دانش‌های دیگر بر پایه احتمالات و أخذ محتمل‌ترین‌ها بنا شده است. وی می‌گوید: «از آن‌جا که در تفسیر رسیدن به یقین حقیقی ممکن نیست، هدف رشته علمی باید رسیدن به این اجماع باشد که بر اساس آن‌چه شناخته شده است، احتمالاً می‌توان به شناخت درست دست‌یافت» (هرش، 41). از نظر وی دنیای ذهنی مؤلف به صورت کامل قابل بازسازی و بازشناسی در ذهن مفسر نیست (همو، 41-40). او می‌گوید: «... با وجود نداشتن یقین، باز هم می‌توانیم شناخت (از تفسیر محتمل) داشته باشیم» (همو، 224). وی درک بی‌واسطه متون را نفی کرده می‌گوید: «هیچ درک بی‌واسطه‌ای وجود ندارد، خواه درک متن معاصر باشد یا متن گذشته بنابراین هیچ یقین و قطعیتی وجود ندارد. در همه موارد آن‌چه ما درک می‌کنیم نوعی تفسیر یا برداشت است (همو، 71).

4-4- مقایسه و تحلیل مبانی مرتبط با نقش متن

شبستری و هرش زبان متن و رابطه بین لفظ و معنا را امری وضعی، قراردادی و ابزار فهم می‌دانند و قائل‌اند که معانی ارائه شده توسط نشانه‌های لفظی به وسیله تفسیر آشکار می‌شوند. هر دو اندیشمند متن را به جهت ارتباط با ماتنش دارای پیوندهای معنایی می‌دانند و برای زبان منشأ بشری قائل‌اند و معیارهای عمومی زبان را به تنهایی برای تفسیر متن کافی نمی‌دانند.

شبستری فهم را یک رخداد می‌داند که معنایش با تفسیر آن آشکار می‌شود و این رخداد نمی‌تواند نسبی باشد. هرش امکان فهم درست و حقیقی را بسیار دشوار، دیرپا و محتمل می‌داند نه یقینی. شبستری قائل به قرائت‌پذیری و تکثر معنای متن از طریق تفسیرهای متفاوت از یک متن است ولی هرش قائل به تعیین و ثبات معنا است و معنا را همان قصد و هدف مؤلف از تولید متن می‌داند که قابلیت بازآفرینی دارد. هرش تعیین را به معنای قطعیت ندانسته بلکه مرز بین ابهام و وضوح می‌داند. هرش با تمایز نهادن بین؛ «زبان با گفتار»، «معنای لفظی با معناداری» «نشانه با علامت»، «نوع با ژانر» و «معنا با دلالت»، نظرات جدیدی دارد. هرش فهم را دست‌یابی به محتمل‌ترین فرضیه‌ای به مقصود مؤلف می‌داند که معتبر و قابل دفاع هم باشد.

5- نقش مفسر در فهم هرمنوتیکی

توجه به نقش مفسر در خوانش متن و حدود مجاز دخالت او در فرایند متن، در پیش‌گیری از مغالطات تفسیری مؤثر است. آرای شبستری و هرش در ارتباط با نقش مفسر، تحت چهار عنوان مفسر و عمل تفسیر متن، مفسر و استنتاج یا گفتگو با متن، مفسر، پیش‌دانسته‌ها، علاقه‌ها و انتظارها، مفسر و دور هرمنوتیکی قابل بررسی است.

5-1- مفسر و عمل تفسیر متن

از نظر شبستری فهم و تفسیر امری روشمند است و لازمه فهم متن تفسیر کردن آن است. وی می‌گوید: «اگر تفسیر انجام نشود، هیچ متنی خود به خود معنایش را ظاهر نمی‌گرداند» (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 15). شبستری قائل است مفسر برای فهم متن باید قصد مؤلف را بازتولید نموده و با مشارکت در تجربه معنوی صاحب متن و هم‌افق شدن با افق معنایی مؤلف به فهمیدن همدلانه دست یابد (شبستری، قرائت نبوی، 9)؛ از این رو می‌گوید: «تفسیر کاری است که فهمنده متن (مفسر) انجام می‌دهد و از طریق آن دلالت را منشأ اثر می‌سازد» (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 15). به بیان دیگر فهم از متون، فهم فهم پدیدآورندگان متون است (شبستری، نقد بنیادهای فقه و کلام، 325). شبستری تفسیر را به دو گونه‌ی تفهیمی (هرمنوتیکی) و غیرتفهیمی (جزمیت‌گرا) تقسیم می‌کند و می‌گوید: «آن‌چه من در کوشش‌های علمی‌ام با دقت و تأمل فراوان آن را تعقیب می‌کنم، نوع تفهیمی آن است» (شبستری، الهیات تفهیمی، 1 و 2). وی برخورد تفهیمی مفسر با متن را موجب شناخت هرمنوتیکی می‌داند، چون موجب می‌شود تا متن معنای خود را نشان دهد (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 13). وی قائل است که بر اساس فهم‌های متفاوت از فهمیده شدگی پیشین از هر متن می‌توان تفسیرهای متعدد و متفاوت داد (شبستری، قرائت نبوی، 9 و 11) و این امر موجب قرائت‌های کثیر از متن می‌شود (شبستری، تأملاتی بر قرائت انسانی از دین، 83). شبستری قائل است که تفسیر سه وظیفه انتقادی دارد. وظیفه اول تعیین نسبت میان متن و سنخ معنای قابل تصور متن است. وظیفه دوم توجه به این‌که در مورد متن، امکان‌های تفسیری متعدد وجود دارد. وظیفه سوم تعیین مستدل معنای مورد نظر است (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 289).

هرش از چهار نوع کاربرد و مواجهه با متن نام می‌برد که عدم تمایز آن‌ها موجب خلط و اشتباهاتی در حوزه هرمنوتیک می‌شود. دو کاربرد فهم و تفسیر را، «معنا»¹ و مربوط به حوزه هرمنوتیک دانسته و دو کاربرد داوری و نقد را، «دلالت»² و ناظر به جنبه معناداری متن و خارج از حوزه هرمنوتیک می‌داند (هرش، 91-98 و 171). وی واژه فهم³ را برای کارکرد توانایی فهمیدن و واژه تفسیر⁴ را برای توانایی تبیین کردن به کار می‌برد (هرش، 172). شرح و تفسیر مربوط به معنا را «تفسیر»، و شرح و تفسیر مربوط به معناداری را «نقد» می‌داند و قائل است که هنگام فهم معنا، ما تسلیم مؤلف هستیم ولی هنگام داوری به نحو مستقل

1. meaning

2. implication

3. understanding

4. interpretation

عمل می‌کنیم (همو، 188 و 87-86). هرش قائل به تفاوت و تقدّم فهم بر تفسیر است (همو، 177). وی می‌گوید: «فهم صامت است اما تفسیر بسیار ناطق است ... فهمیدن عبارت است از برداشت ما از معنا، نه برداشت ما از معناداری ... تفسیر عبارت است از تبیین معنا» (همو، 179). از نظر وی فهم، نوعی تفسیر فعلاًنه متن در چارچوب واژه‌ها و قواعد زبان است و برای فهم یک گفتار باید آن را بر اساس واژه‌ها و قواعد خود آن گفتار بشناسیم (همو، 178-176). وی تفسیر را همانند ترجمه، یک فنّ می‌داند که نحوه‌های متفاوت تفسیر می‌تواند به یک برداشت واحد از معنای اصلی ارجاع داشته باشد (همو، 180). هرش هدف مفسّر را کشف افق معنایی مؤلف، یا معنای کلّ می‌داند و کار مفسّر را تعیین افق معنایی متن برای محدود کردن معانی مربوط به متن و طرد کردن معانی غیر متعلّق به آن می‌داند (همو، 283-281). از نظر هرش، وقتی نظریه پرداز در پی دریافت معنا باشد در جستجوی تشخیص ضرورت اراده تعیین بخش مؤلف است و بر آن تأکید می‌ورزد؛ و هنگامی که دل‌مشغولی اش تفسیر است بر نقطه شروع تفسیر که مقولاتی مانند: «قواعد و ملاک‌های عمومی»¹، «سنت‌ها»²، «بافت و سیاق کلام»³ و «ضرورت‌های زبانی»⁴ است می‌پردازد (همو، 100-99). از نظر هرش در تفسیر فرقی بین متون که هر کدام تفسیر متفاوتی لازم داشته باشد مثلاً تفسیر فلسفی فلسفه یا تفسیر ادبی ادبیات وجود ندارد، بلکه چیزی به عنوان تفسیر درونی متن وجود دارد (همو، 155).

5-2- مفسّر و استنتاج یا گفتگو با متن

از نظر شبستری مفسّر برای آشکار ساختن دلالت سخن و دست‌یابی به معنا و مراد مؤلف باید متن را با پرسش‌هایی درباره علائق و انتظارات مؤلف، وضعیت و شرایط تاریخی صدور گفتار و مخاطبان، داده‌ها و امکانات زبانی مؤلف ... استنتاج کند تا آن‌چه که پدیدآورنده متن بیان کرده و می‌خواسته مخاطبان بفهمند را با تحقیق به دست آورد (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 37). شبستری استنتاج را ابزار فهم و به کارگیری این ابزار را مبتنی بر داوری درباره مقصود گوینده متن و کلید فهم قلمداد می‌کند و قائل است که برای این منظور مفسّر باید پیشتر معلوم کرده باشد پدیدآورنده متن رساندن چه معنایی را می‌توانسته قصد کند و چه معنایی را نمی‌توانسته (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 25-28)؛ شبستری سؤال کردن که آغاز فهم است را مسبوق به علاقه و انتظار و پیش‌دانسته‌هایی می‌داند که عبارتند از: «پیش‌دانسته‌ای درباره

1. public norms

2. traditions

3. contexts

4. linguistic necessities

خود سؤال، درباره شخص یا متن مورد سؤال و درباره زبان سؤال» (همان، 22). شبستری طرح سؤال نادرست را موجب گمراهی در تفسیر دانسته و می‌گوید: «گمراه شدن در تفسیر يك متن نتیجه گمراه شدن در پیش‌دانسته‌ها و علایق و انتظارات ناشی از آن‌ها و در نتیجه گمراه شدن در طرح سؤالات است. سؤال نادرست طرح کردن، و منتظر پاسخ نادرست ماندن هم، جز به تفسیر نادرست منتهی نمی‌شود» (همان، 24).

از نظر هرش فرایند فهم و تفسیر متن روشمند است و مفسر از طریق استنتاج، نوع و ژانر کلی متن را حدس می‌زند و با بررسی آن در پی دست‌یابی به محتمل‌ترین فرضیه که مبین مراد مؤلف است می‌باشد. هرش قائل است برای تعیین معنای سلسله‌ای از واژه‌ها در متن باید ژانر متن را حدس زده و تا جایی که ممکن است آن را محدود نمود (مثل محدود کردن طبقه در نظریه احتمالات). وی می‌گوید: «در هر حکم مبتنی بر قانون احتمالات دو پرسش وجود دارد: نخست این‌که خصوصیات شناخته نشده متعلق شناخت ما احتمالاً دارای چه خصوصیتی است؟ و دوم این‌که تا چه اندازه احتمال دارد حکم ما درست باشد... محتمل، خیلی محتمل یا تقریباً یقینی (هرش، 230)»؟ هرش با ذکر مثال‌هایی این مطلب را توضیح می‌دهد.¹ مهم‌ترین پرسشی که مفسر باید درباره متن بپرسد، این است: این متن به چه ژانری تعلق دارد؟ زیرا پاسخ این سؤال متضمن روش فهم آن متن با توجه به شکل و اهمیت و نیز گستره و جهت‌گیری معانی آن است (همو، 330). به همین جهت در هرمنوتیک هرش، کلید فهم متن تشخیص صحیح ژانر است (همو، 76 و 101).

5-3- مفسر، پیش‌دانسته‌ها، علاقه‌ها و انتظارات

شبستری پیش‌دانسته‌ها و علاقه و انتظارات مفسر را شرط اساسی فهم متن دانسته می‌گوید: «فهمیده شدن متون صددرصد به درست بودن پیش‌دانسته‌ها و علاقه و انتظارات مفسر بستگی دارد» (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 33). وی بر ضرورت تنقیح کامل پیش‌دانسته‌ها، علائق و انتظارات تأکید ورزیده و قائل است که: «بر عهده هر مفسر است که نخست به تنقیح تمام‌عیار پیش‌دانسته‌ها، علائق و انتظارات خود بپردازد و آن‌ها را در معرض داوری دیگران بگذارد و انتقاد دیگران را برای تصحیح و تنقیح آن‌ها با جان و دل پذیرا گردد. داوری در میان تفسیرهای متفاوت یک متن بدون داوری درباره مقدمات و مقومات آن تفسیرها کاری بی‌ثمر است» (همان، 33)، این مفسر است که باید در هر مورد نشان دهد با «هنر تفسیری» خود تا چه اندازه بر این مشکلات فائق آمده است (همان، 25). شبستری درباره آفت مهمی

1. مثلاً: «ما می‌توانیم به درستی حکم کنیم که احتمالاً هر شعر روایی مربوط به قرون وسطی، شعری تمثیلی است (زیرا غالباً چنین است)، اما ممکن است یک شعر روایی خاص در همان دوره، به دلیل ویژگی‌های خاص، غیر تمثیلی باشد (هرش، 231 و 232).

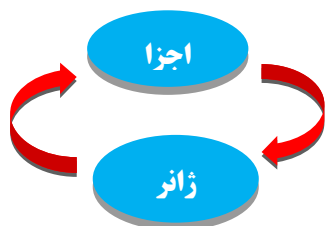
که مفسر ممکن است به آن مبتلا شود گوشزد کرده می‌گوید: «باید درباره این آفت هشیار بود که ممکن است مفسر پیش دانسته خود را نه تنها مقوم فهم بلکه «مرکز معنای متن» محسوب کند و کوشش تفسیری درستی به عمل نیاورد و در سطح متن متوقف بماند یا معنای آن را تحریف کند. مصون ماندن از این آفت به میزان خلوص و کمال تفسیر بستگی دارد» (همان، 23) ایشان تأکید می‌کند که مفسر برای به دست آوردن معنای مورد نظر مؤلف از هر طریقی که بخواهد برود و معنا را کشف و تفسیر کند، در واقع از معنایی که وجود دارند، سخن می‌گوید و مدعا این نیست که مفسر، معنا را متناسب با پیش‌فهم‌های خود به متن تحمیل می‌کند (همان، 291-292).

در نگاه هرش پیش‌فهم، ادراک ابتدایی مبهم از متن است که خاستگاه پرسش از متن می‌شود. وی می‌گوید: «این ادراک (ابتدایی) مجمل و دریافتی مقدماتی است نه فهم متصل. قیاسی مشابه، پاسخ مجمل و ناواضحی است که ما همواره می‌بایست در ذهن داشته باشیم تا سؤالی را بپرسیم» (هرش، 326). وی پیش‌فهم را چیزی همانند اولویت منطقی فرضیه دانسته می‌گوید: «فهم اولیه از یک متن ... شکل هرمنوتیکی فرضیه‌ای است که [در علم] می‌بایست پیش از فهم داده‌ها داشته باشیم» (همو، 327). از آن‌جا که پیش‌فهم نقش مهمی در فهم متن دارد، دستیابی به پیش‌دریافت معتبر از یک متن مشکل‌حاذ در تفسیر است. هرش به این سؤال که پیش‌دریافت معتبر کدام است، چنین پاسخ می‌دهد: «دست‌یابی اولیه درست، به مقصود مؤلف» (همو، 327). وی توضیح می‌دهد از آن‌جا که فهم در چارچوب واژه‌ها و قواعد زبانی و حتی هنجارهای فرهنگی رخ می‌دهد، لازم است این قواعد هنجاری و قراردادهای زبانی و نظامات اجتماعی به درستی شناخته شوند تا در پرتو آن، فهم درست حاصل شده و از بدفهمی پیش‌گیری شود. وی می‌گوید: «معنای مؤلف شکل و گستره‌ای دارد که تابع قراردادهایی است که مفسر می‌تواند به محض مأنوس شدن با آن‌ها به اشتراک بگذارد» (همو، 328). به بیان دیگر، می‌توان گفت قراردادهای احتمالی که یک متن تحت چارچوب آن قراردادهای نوشته شده را با بررسی دیگر متون و دیگر مؤلف‌های هم‌عصر آن فرهنگ می‌توان کشف کرد. از نظر هرش معنایی که در حال فهم شدن است کم‌وبیش خود را بر طبق انتظارات [مفسر] آشکار می‌کند، مگر این‌که انواع کاملاً غیرمنتظره‌ای از واژه‌ها یا عبارت‌ها رخ نماید. وی می‌گوید: «جزئیات معنایی که مفسر می‌فهمد قویاً با انتظارات معنایی او تعیین می‌شود و قوام می‌یابد. اما این انتظارات ناشی از تلقی مفسر از نوع معنایی است که در حال بیان شدن است» (همو، 104). وی توضیح می‌دهد که این انتظارات مفسر مؤلفه‌های زیادی را شامل می‌شود که ممکن است حتی به شیوه آشکار در گفتار یا بافت و سیاق کلام نیامده باشد، مانند رابطه آشنایی قبلی سخنگو (مؤلف) با مفسر یا نوع نگرش و واژگان و دستور زبان مورد استفاده و ... با میانجی‌گری چنین انتظاراتی مفسر می‌تواند واژگان را

بفهمد. یعنی او به تجربه دریافته است که مثلاً از این نوع گفتار، این چنین خصوصیات را انتظار داریم (همو، 105-104).

5-4- مفسر و دور هرمنوتیکی

منظور از دور هرمنوتیکی¹ یعنی تحقق فهم در یک فرایند دوری و رفت و برگشت های متعدّد که می تواند بین اجزاء متن با کلّ آن باشد (جزء و کلّ) (پالمر، 98). شبستری دستیابی به فهم و کامل شدن آن را در گرو رفت و برگشت های مکرر بین پیش فهم های مفسر با معنای متن می داند وی می گوید: «هیچ متنی «یکباره» و بدون رفت و برگشت های متعدّد در مراحل مختلف انجام نمی شود. در هر بار از این بررسی ها پیش دانسته و پیش فهم، با بار پیشین متفاوت است و بررسی کننده مرتباً از دایره ای به سوی دایره ای دیگر حرکت می کند؛ درست در همین جاست که دور هرمنوتیکی مطرح می شود» (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 21) از نظر وی بسته نبودن راه برای تفسیرهای جدید (از معنای موجود پیشین) معنایش این نیست که خود متن معنا ندارد و هر کس از زاویه دید خود چیزی می گوید (همان، 293). ایشان نسبت به این معنا را منتفی می داند. از نظر هرش هرگونه فهم معنای لفظی، ضرورتاً وابسته به ژانر (تیپ و نوع معنایی کلی) متن است؛ به همین جهت وی صورت بندی دور هرمنوتیکی را بر حسب ژانر متن و ویژگی اجزاء متن برقرار می کند و می گوید: «تعریف دور هرمنوتیکی بر حسب ژانر و ویژگی، به جای تعریف بر حسب جزء و کلّ نه تنها فرایند تفسیر را به نحو دقیق تری توصیف می کند، بلکه تناقضی مشکل آفرین را نیز برطرف می کند» (هرش، 109). از نظر هرش توصیف دور هرمنوتیکی مشکلات خاص خودش را دارد که مهم ترین آن این است که، «ژانر» هنوز هم بازنمای مفهومی غیردقیق و تغییر پذیر است (همو، 110). به نظر محقق از توضیحات هرش می توان دریافت دور بین ژانر و پیش فهم های مفسر و اجزاء متن به صورت سه جانبه هم برقرار می شود که نمودار آن با عنوان «نوع دوم» ترسیم می شود:



نمودار (3) دور هرمنوتیکی از منظر هرش (نوع اول)



نمودار (2) دور هرمنوتیکی از منظر شبستری

1. hermeneutical circle



نمودار (4) دور هرمنوتیکی از منظر هرش (نوع دوم)

5-5- مقایسه و تحلیل مبانی مرتبط با نقش مفسر

شبستری و هرش قائل به روشمندی فرایند فهم و تمایز فهم با تفسیر هستند. تفسیر را امری سیال و تاریخی می‌دانند که در هر دوره زمانی متفاوت است و همواره با نقد همراه است. هم‌افق شدن معنایی را لازمه فهم متن دانسته و قائل به استنتاج متن هستند. پیش‌دانسته‌های ابزاری مانند علوم زبانی و قواعد دستوری را برای تفسیر لازم می‌دانند. نقش پیش‌دانسته‌ها، علائق و انتظارات مفسر را در روند تفسیر اجتناب‌ناپذیر دانسته و تنقیح کامل آن‌ها را شرط اساسی تفسیر درست می‌دانند. پیش‌فهم را چیزی همانند اولویت منطقی فرضیه دانسته قائل به دور هرمنوتیکی برای فهم و تفسیر متن هستند. فهم را داده بی‌واسطه متن ندانسته و آن را مستلزم نوعی تفسیر فعالانه مفسر با متن در چارچوب واژه‌ها و قواعد زبان و افق معنایی مؤلف می‌دانند. بازتولید قصد مؤلف را برای هم‌افق شدن همدلانه لازم می‌دانند. هدف مفسر را کشف قصد و افق معنایی مؤلف، و فهم و تفسیر درست معنای کل متن می‌دانند.

شبستری استنتاج متن را اولین گام، ضروری‌ترین مسأله و کلید فهم متن می‌داند ولی هرش از طریق استنتاج، نوع و ژانر کلی متن را حدس می‌زند و با بررسی آن در پی دست‌یابی به محتمل‌ترین فرضیه که مبین مراد مؤلف است می‌باشد. شبستری «دور» را بین پیش‌دانسته‌های مفسر با افق معنایی مؤلف در متن برقرار می‌کند، ولی هرش صورت‌بندی دور هرمنوتیکی را بین ژانر متن که مفسر حدس می‌زند و ویژگی اجزاء متن برقرار می‌کند.

6- نقش زمینه در فهم هرمنوتیکی

اصطلاح زمینه یا بافت¹، معمولاً به معنای زمان و مکان در برگیرنده متن (گفتار یا نوشتار)، اطلاق می‌شود و در زبان‌شناسی، فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شود (ساغروانیان، 37؛ صفوی،

1 . context

147). اصطلاح‌هایی چون مقام، شأن یا اسباب نزول و سیاق را می‌توان از عوامل مرتبط با زمینه به شمار آورد. مبانی مرتبط با نقش زمینه، تحت دو عنوان «زمینه و سیاق» و «زمینه تاریخی صدور متن» قابل ارائه است:

6-1- زمینه و سیاق

شبستری قائل است هر کلام و هر عمل انسانی در یک سیاق انسانی انجام می‌گیرد و برای فهمیدن متن باید از محیط و جامعه زمان صدور متن شروع کرد (شبستری، هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان). وی منظور از جهان را جهان انسانی بین‌الذہانی می‌داند که در واقع همان تجربه مشترک جماعت معینی از انسان‌ها از واقعیت است که می‌توان درباره آن با دیگران گفتگو و تفاهم کرد. در جهان به این معنا، زبان شخصی معنا ندارد. وی کلید فهم متون عصرهای گذشته را فهم تجربه‌های انسان‌های آن عصر می‌داند (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، 29) و قائل است که مفسر از دو انحراف احتمالی باید پیشگیری نماید: یکی این‌که بخواهد با حفظ شکل بیان، آن متن دیرین (که برای مخاطبان مفسر قابل فهم نیست) را شکل‌بندی و تحویل مخاطبان دهد و دیگر این‌که بخواهد برای پرسش‌ها و پیش‌دانسته‌های خود از متن تاییدیه بگیرد و متن را بر آن‌ها تطبیق کند از نظر وی در هر دو صورت، متن درست تفسیر نمی‌شود و فهمی حاصل نمی‌گردد (همان، 30).

از نظر هرش منظور از بافت و سیاق کلام، مجموعه بسیار پیچیده و به هم پیوسته‌ای از عوامل مرتبط با یک «عبارت» است. مانند مجموعه‌ای از واژه‌های محیط بر آن «عبارت»، محیط کاملاً فیزیکی، روان-شناختی، اجتماعی و تاریخی که آن گفتار مورد نظر، در چنان شرایطی ارائه شده است. به همین جهت از نظر هرش بدون بافت و سیاق نمی‌توان معنا را درک کرد. واژه بافت از طرفی نشان‌گر داده‌هایی است که ملازم معنای متن هستند و به ما کمک می‌کنند تصوّر درستی از کل داشته باشیم، و از طرف دیگر حاکی از برداشت‌ها و استنباط‌هایی است که جزئی از معنای متن هستند (هرش، 121). سیاق در محدود کردن احتمالات معنایی و تعیین حدس یک مفسر می‌تواند نقش داشته باشد ولی تعیین‌کننده معنای لفظی نیست (همو، 75). هرش قائل است برای تبیین زمینه متن، باید از تعیین ژانر استفاده کرد؛ وی می‌گوید: «یکی از اجزای ضروری یک بافت، ژانر درونی گفتار است که حدس زده می‌شود. هر چیز دیگری در بافت و سیاق کلام، صرفاً به‌عنوان یک راهنما و سرنخ برای رسیدن به ژانر درونی مفید است، اما به‌خودی‌خود هیچ نیروی قهری برای معین کردن معانی جزئی ندارد (همو، 122). اگر درک و دریافت در مورد ژانر کل گفتار متفاوت با درک گوینده باشد چنین ژانری بیرونی نامیده می‌شود که یک حدس نادرست است، اما ژانر درونی، یک حدس درست است. یکی از وظایف اصلی مفسر در تفسیر، نفی انتقادی ژانر بیرونی در جهت

کشف ژانر درونی یک متن است (همو، ۱۲۳). هرش قائل است که: «مؤلف و مفسر هر دو مقید به آداب و قواعد ژانر هستند، و معنای مورد نظر مؤلف به واسطه رغبت او به کاربرد ژانر درونی خاص، متعین می‌شود (همو، ۱۶۲). از نگاه هرش دلالت‌های یک گفتار، توسط ژانر درونی آن تعیین می‌شود و درستی تفسیر منوط به درستی حدس ژانر متن است و اختلافات، ناشی از تشخیص نوع ژانر است (همو، ۱۲۴-۱۲۶). اغلب دلالت‌های ضمنی باید با ارجاع به بافت بیان، تعیین گردند (همو، ۹۴).

6-2- زمینه تاریخی و تاریخ‌مندی فهم و تفسیر

مراد از «تاریخ‌مندی فهم متن» آن است هر مفسری با افق معنایی خاص خود که حاوی همه پیش-دانسته‌ها و انتظارات و علائق اوست، با متن مواجه می‌شود و این افق معنایی در فهم و درک او از متن تأثیر اساسی دارد. از نظر شبستری همان‌طور که زبان و شرطها و امکان‌های «بیان» تاریخی و متحول‌اند، فهمیدن هم یک مسأله تاریخی است و شرطها و امکان‌های آن هم متحول است (شبستری، قرائت نبوی، ۵). تاریخی بودن معنای متن این است که هر گفتار و یا نوشتار در وضعیتی معین تاریخی رخ داده است؛ اگر آن وضعیتی و جهان تاریخی عوض شود آن معنا دیگر وجود نخواهد داشت و همان گفتار یا نوشتار معنای دیگری خواهد داد.^۱ شبستری قائل به ترجمه متن در افق تاریخی مفسر است و می‌گوید: «این ترجمه، ترجمه از یک زبان به زبان دیگر نیست؛ ... فهمیدن تجربه‌های گذشتگان از طریق پرسش‌هایی است که ناشی از تجربه‌های حاضرین است» (شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ۲۹) وی توضیح می‌دهد معنای واژه‌ها و جملات، حتی صرف و نحو یک زبان معین در طول تاریخ تحول پیدا می‌کند. هیچ جمله‌ای وجود ندارد که فهم آن به اطلاعات بیرون از آن جمله نیازمند نباشد (همو، خوانش پدیدارشناسانه از متن قرآن). شبستری قائل به فهم فراتاریخی از متن نیست (همو، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ۲۷۶ و ۳۴۶). وی زبان، معنا، تفسیر، فهم متن و شرطها و امکان‌های بیان را تاریخی و متحول می‌داند (شبستری، قرائت نبوی، ۵).

از نظر هرش درباره تاریخ‌مندی فهم دو نظریه وجود دارد: یکی نظریه افراطی نادرست مبنی بر این‌که در هر دوره‌ای متون متعلق به گذشته به‌گونه متفاوتی درک می‌شود و متن معنای ثابت و واحدی ندارد (هرش، ۲۲۲)، و دیگری اعتقاد تقریباً رایج عمومی درست، مبنی بر این‌که هر دوره‌ای باید متون گذشته را برای خود بازتفسیر کند، ولی این بازتفسیر به معنای درک متفاوت نیست (همو، ۶۹ و ۷۰). هرش با تفکیک فهم و تفسیر، فهم را بی‌زمان و تفسیر را تاریخ‌مند می‌داند: «تاریخ‌مندی تفسیر، امری کاملاً

۱. ر.ک: شبستری، مقاله قرائت نبوی (۵)، پیش فرض‌های تفسیر آزاد قرآن (۵)، نض گرائی فقهی و قرآن نامفهوم

متمایز از بی‌زمان بودن فهم است» (همو، 181). هرش معنای متن را همان معنایی می‌داند که مؤلف با به-کارگیری نمادهای زبانی قصد کرده است؛ این معنا قابل بازتولید و همواره ثابت است (فهم متن مربوط به همین مرحله است) ولی این معنای ثابت وقتی تفسیر می‌شود معنای امروزی‌اش نزد ما تغییر می‌کند. وی می‌گوید: «فهم صامت است اما تفسیر بسیار ناطق است» (همو، 179). از نظر هرش دو کارکرد «عمق بخشیدن» و «تغییر دادن» عواملی هستند که بواسطه آن‌ها تفسیرها متفاوت می‌شوند (همو، 173-172). در واقع هرش می‌کوشد تا توضیح دهد که تاریخ‌مندی تفسیر، منافاتی با ثبات معنای متن ندارد، بلکه در حوزه «معناداری متن» (معنی امروزی که نزد ما است و تغییر می‌کند) است، نه معنا که ثابت است و تغییر نمی‌کند؛ به همین جهت رویکردی اتخاذ می‌کند تا هم ثبات معنای لفظی حفظ شود و هم سیالیت تفسیر آن برقرار گردد (همو، 320-322).

6-3- مقایسه و تحلیل مبانی مرتبط با نقش زمینه

شبستری و هرش نقش سیاق را در کشف معنای متن مورد تأکید قرار می‌دهند. شبستری سیاق انسانی را مورد توجه قرار می‌دهد و قائل به تاریخی و بین‌الأذهانی بودن معنادهی متن است ولی از نظر هرش سیاق در محدود کردن احتمالات معنایی و همچنین تعیین حدس یک مفسر از ژانر متن می‌تواند نقش داشته باشد ولی تعیین‌کننده معنای لفظی نیست. هرش بافت و سیاق را صرفاً به‌عنوان یک راهنما و سرنخ برای رسیدن به ژانر درونی متن که دلالت‌های یک گفتار را تعیین می‌کند مفید می‌داند، نه در تعیین معنای جزئی متن. شبستری قائل به تاریخ‌مندی فهم و تفسیر است به این معنا که فهم و تفسیر فعلی تاریخی است و از این حیث همواره با زمان حال مرتبط است. ولی هرش فهم که مربوط به معنای متن است را ثابت دانسته و تفسیر که تبیین معنا است را تاریخ‌مند و سیال می‌داند.

7- نتیجه‌گیری

با تأمل در آرای شبستری و هرش و تحلیل‌های پیش‌گفته از مقایسه مبانی آرای شبستری و هرش درباره نقش مؤلف، متن، مفسر و زمینه در فهم و تفسیر متن می‌توان چنین نتیجه گرفت:

- 1- شبستری و هرش قائل‌اند که مراد جدی متکلم یا مؤلف عامل اصلی تولید یک متن بوده و وظیفه مفسر بازتولید و کشف قصد مؤلف و هم‌افق شدن با آن است تا فهم و تفسیر درست تحقق یابد.
- 2- شبستری قائل به ترجمه متن در افق تاریخی مفسر و تکثر معنای متن است، یعنی با تغییر شرایط و جهان تاریخی، معنای متن هم تغییر می‌یابد؛ ولی از نظر هرش معنا نمی‌تواند تغییر کند حتی برای خود مؤلف؛ آن‌چه که تغییر می‌کند معناداری متن است نه معنای لفظی. در عین حال هرش تعیین را به معنای

قطعیت و دقت نمی‌داند، بلکه مرز بین ابهام و وضوح می‌داند!

3- شبستری و هرش قائل به فهم‌پذیری متن بوده و متن را به جهت ارتباط با ماتنش دارای پیوندهای معنایی می‌دانند. همچنین زبان متن و رابطه بین لفظ و معنا را امری وضعی، قراردادی و ابزار فهم می‌دانند و قائل‌اند که معانی ارائه شده توسط نشانه‌های لفظی به وسیله تفسیر آشکار می‌شوند و معیارهای عمومی زبان به تنهایی برای تفسیر متن کافی نیستند.

4- شبستری از یک سو قائل به قرانت‌پذیری و تکثر معنای متن از طریق تفسیرهای متفاوت از یک متن است و فهم را یک رخداد می‌داند که معنایش با تفسیر آن آشکار می‌شود و از سوی دیگر می‌گوید این رخداد نمی‌تواند نسبی باشد و قائل به کشف مراد مؤلف از تولید متن است که امری ثابت است! به نظر نگارنده این پارادوکسی غیر قابل جمع است.

5- هرش از یک سو قائل است که هیچ درک بی‌واسطه یقینی و قطعی وجود ندارد و امکان فهم درست و حقیقی بسیار دشوار، دیریاب، محتمل و مرز بین ابهام و وضوح است و فهم را دست‌یابی به محتمل‌ترین فرضیه‌ای به مقصود مؤلف می‌داند که معتبر و قابل دفاع هم باشد و از سوی دیگر قائل به تعیین و ثبات معنا است و معنا را همان قصد و هدف مؤلف از تولید متن می‌داند که قابلیت بازآفرینی دارد! به نظر نگارنده این هم پارادوکسی غیر قابل جمع است.

6- هرش با تمایز نهادن بین «زبان با گفتار»، «معنای لفظی با معناداری» «نشانه با علامت»، «نوع با ژانر» و «معنا با دلالت»، نظرات جدیدی دارد.

7- شبستری و هرش فرایند فهم را روشمند می‌دانند؛ قائل به تمایز فهم با تفسیر هستند؛ تفسیر را امری سیال و تاریخی می‌دانند که در هر دوره زمانی متفاوت و همواره با نقد همراه است؛ قائل به استنتاج متن هستند؛ نقش پیش‌دانسته‌ها، علائق و انتظارات مفسر را در روند تفسیر اجتناب‌ناپذیر دانسته و تنقیح کامل آن‌ها را شرط اساسی تفسیر درست می‌دانند؛ قائل به دور هرمنوتیکی برای فهم و تفسیر متن هستند؛ فهم را داده‌بی‌واسطه متن ندانسته و آن را مستلزم نوعی تفسیر فعالانه مفسر با متن در چارچوب واژه‌ها و قواعد زبان و افق معنایی مؤلف می‌دانند.

8- شبستری استنتاج متن را اولین گام، ضروری‌ترین مسأله و کلید فهم متن می‌داند ولی هرش از طریق استنتاج، نوع و ژانر کلی متن را حدس می‌زند و با بررسی آن در پی دست‌یابی به محتمل‌ترین فرضیه که مبین مراد مؤلف است می‌باشد.

9- شبستری «دور» را بین پیش‌دانسته‌های مفسر که برون متن است با افق معنایی مؤلف در متن برقرار می‌کند، ولی هرش بین ژانر متن که مفسر حدس می‌زند و ویژگی اجزاء متن برقرار می‌کند.

10- شبستری و هرش نقش سیاق در کشف معنای متن را مورد تأکید قرار می‌دهند. از نظر هرش سیاق در محدود کردن احتمالات معنایی و همچنین تعیین حدس یک مفسر از ژانر متن می‌تواند نقش داشته باشد، ولی تعیین‌کننده معنای لفظی نیست.

11- شبستری قائل به تاریخ‌مندی فهم و تفسیر است، ولی هرش فهم را ثابت دانسته و تفسیر را تاریخ-مند و سیال می‌داند.

12- مجموع نتایج به‌دست آمده نشان داد که شبستری نمی‌تواند در زمره مفسر - متن‌محوران یا پیروان هرمنوتیک فلسفی به معنای خاص (گادامری) قرار گیرد، چرا که پیروان آن رویکرد نقش مؤلف را در فهم و تفسیر نادیده می‌گیرند. اگر چه شبستری با پررنگ دیدن نقش مفسر و پیش‌دانسته‌های او و ضروری دانستن ترجمه معنای متن در افق تاریخی مفسر، نسبت به مؤلف - متن‌محوران با رویکرد سنتی در تفسیر، زاویه پیدا می‌کند، ولی می‌توان گفت در مرز بین دو رویکرد مؤلف - متن‌محور و مفسر - متن‌محور قرار گرفته است. نتایج تحقیق مؤلف - متن‌محور بودن هرش را تأیید کرد، ولی فرضیه تحقیق مبنی بر این‌که شبستری در شمار مفسر - متن‌محوران قرار گرفته و مبانی آرای شبستری و هرش اختلاف حداکثری دارند تأیید نشد؛ بلکه با در نظر گرفتن کثرت وجوه اشتراک آرای آن‌ها، می‌توان اختلافشان را حداقلی به حساب آورد.

جدول مقایسه میزان اشتراک و اختلاف مبانی فهم و تفسیر در آرای شبستری و هرش

محور	مؤلفه‌ها	شبستری	هرش
مؤلف	1- قصدیت مؤلف	پذیرش (هرمنوتیکی)	پذیرش (هرمنوتیکی)
	2- تعیین بخشی معنا	پذیرش (تکثر معنا)	پذیرش (ثبات معنا)
متن	3- وضع لفظ و دلالت	وضعی	وضعی
	4- زبان متن	وضعی بشری	وضعی بشری
	5- فهم‌پذیری متن	پذیرش (معنای متکثر با دیالوگ)	پذیرش (معنای محتمل با سمانتیک)
مفسر	6- عمل تفسیر متن	کشف هدف فعل گفتاری مؤلف	کشف هدف فعل گفتاری مؤلف
	7- استنتاج از متن	استنتاج اولین گام و کلید فهم	استنتاج برای درک ژانر متن و ارائه فرضیه
	8- پیش‌دانسته‌های مفسر	ابزاری ضروری (بقیه مقوم فهم)	ابزاری ضروری لازمه حدس ابتدایی ژانر متن
	9- علاقه و انتظارات	دخالش اجتناب‌ناپذیر ولی تنقیحش لازم	دخالش لازم موجب تعیین جزئیات معنایی پذیرش (بین ژانر با اجزاء متن و پیش‌دانسته‌ها)

	مفسر	پذیرش (بین پیش فهم و افق معنایی مؤلف)	
زمینه	11-زمینه و سیاق 12-تاریخ‌مندی متن	درون متنی و انسانی پذیرش و قائل به معنای مرتبط با حال	درون متنی و بیرونی، تحدید معنا و حدس مفسر عدم پذیرش در معنا و پذیرش در معناداری

منابع

- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، دارالکتب العلمیه، قم، بی‌تا.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین، لسان العرب، مؤسسه الاعلمی، بیروت، 1426ق.
- بلاشر، یوزف، گزیده هرمنوتیک معاصر، ترجمه سعید جهانگیری، نشر پرسش، آبادان، 1389.
- پالمر، ریچارد ا، علم هرمنوتیک نظریه‌ی تأویل در فلسفه شلایر ماخر، دیلتای هایدگر، گادامر، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ نهم، انتشارات هرمس، تهران، 1395.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، 1373.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، مفردات الفاظ القرآن، ذوی القربی، قم، 1384.
- ساغروانیان، جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، چاپ اول، نشر نما، مشهد، ۱۳۶۹.
- سوسور، فردیناند دو، درس‌های زبان‌شناسی همگانی، ترجمه نازیلا خلخالی، نشر فرزانه نو، تهران، 1378.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، 1363.
- صالح، صبحی، پژوهش‌هایی درباره‌ی قرآن و وحی، مترجم محمد مجتهد شبستری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1362.
- صفی پور، عبد الرحیم بن عبدالرحیم، منتهی الارب فی لغه العرب، انتشارات کتابخانه سنایی، بی‌تا.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، تهران، 1417ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.
- کوزنز هوی، دیوید، حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهاد پور، انتشارات روشنگران، تهران، 1385.
- مجتهد شبستری، محمد، ایمان و آزادی، طرح نو، تهران، 1376.
- _____، نصّ گرائی فقهی و قرآن نامفهوم، وب‌سایت شخصی شبستری، ۲۸ بهمن ۱۳۸۷.
- www.mohammadmojtahedshabestari.com
- همو، الهیات تفهیمی 1، وب‌سایت مجتهد شبستری، 11 تیر 1396.

- همو، الهیات تفهیمی ۲، وبسایت شخصی شبستری، 14 تیر 1394.
- همو، پیش فرض های تفسیر آزاد قرآن (۵)، ۲۸ بهمن ۱۳۸۷.
- همو، تأملاتی بر قرانت انسانی از دین، طرح نو، تهران، 1383.
- همو، خوانش پدیدارشناسانه از متن قرآن، وبسایت مجتهد شبستری، 5 اسفند 1399.
- همو، درس گفتار هرمنوتیک جدید چیست؟ فایل صوتی، 1394.
- همو، رباخواری یا ظالمانه ترین استعمار اقتصادی، چاپ اول، چاپخانه حکمت، قم، ۱۳۴۶.
- همو، سخنرانی با عنوان: «من چه می گویم؟ اصلاح یک انحراف»، 4 اذر 1395.
- همو، فرآیند فهم متون، مجله نقد و نظر، شماره 3 و 4، 1374.
- همو، گفتگو با فرامر ز معتمد دزفولی، 25 خرداد، 1396.
- همو، مطالعات قرآنی، وبسایت شخصی شبستری، نشر اینترنتی، آبان 1400.
- همو، مقاله قرانت نبوی از جهان شماره 8 و 9، وبسایت مجتهد شبستری، 1389.
- همو، مقاله قرانت نبوی از جهان، شماره 11 و 12، 1391.
- همو، مقاله قرانت نبوی از جهان، کلام نبوی، شماره 1، وبسایت مجتهد شبستری، 1386.
- همو، مقاله قرانت نبوی از جهان. شماره 14 و 15، 1392.
- همو، مقاله قرانت نبوی از جهان: شماره 3 و 5، وبسایت مجتهد شبستری، 1387.
- همو، نقد بنیادهای فقه و کلام (سخنرانی ها، مقالات و گفتگو ها)، نشر الکترونیکی، وبسایت مجتهد شبستری، 1396.
- همو، نقدی بر قرانت رسمی از دین، طرح نو، تهران، 1379.
- همو، وبسایت مجتهد شبستری، دسته مقالات و نوشته ها، تیر 1396.
- همو، «هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان، گفتگو جلال توکلیان و سروش دباغ با شبستری»، فصلنامه مدرسه، ش 6، 1386.
- همو، هرمنوتیک، کتاب و سنت، چاپ هشتم، طرح نو، تهران، 1393.
- معین، محمد، فرهنگ معین، امیرکبیر، تهران، 1364.
- واعظی، احمد، نظریه تفسیر متن، چاپ سوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، 1397.
- هرش، اریک دونالد، اعتبار در تفسیر، ترجمه محمد حسین مختاری، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، 1395.
- Gadamer, Hans George, Truth and Method. translation revised by Donald G. Marshall.*
- New York. Continuum book. 1994.*